**جلسه231 – 14/ 08/ 1398 احادیث شفعه /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

## تأیید معنا کردن شذاذ به گمنام در مقدمه کامل الزیارات

در جلسه گذشته، دو معنا برای مقدمه کامل الزیارات بیان شد. یکی را حاج آقای والد فرمودند و دیگری عرض ما بود. هر دو معنا فی نفسه معانی خوبی هستند و استظهار یکی از این دو معنا مشکل است هر چند می توان مؤیدهایی را برای معنایی که عرض ما بود، اقامه کرد.

### مؤید اول: سابقه نداشتن عدم نقل از راوی غیر متعارف

یکی از مؤیدات این است که نقل نکردن روایت راوی شاذ که سلیقه او با متعارف راویان متفاوت است، سابقه ندارد. بر خلاف معنای دوم که شاذ به معنای گمنام باشد. در این فرض نقل نکردن روایت راوی گمنام که راوی مشهوری از او نقل روایت نکرده، طبیعی است. زیرا به روایت دسترسی نیافته تا آن را نقل کند.

#### علت اخراج برقی از قم: توهم ضعف نه اکثار از ضعفا

امکان دارد گفته شود: حساسیت داشتن و نقل نکردن روایت از راوی شاذ که بر خلاف طریقه متعارف روایی عمل می کرده، شاهد تاریخی دارد و حتی به علت روایت از ضعفا، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد را از قم اخراج کرده است. اما این مطلب به علت اشتباه برداشت از عبارت ابن غضائری در ترجمه احمد بن محمد بن خالد است. ابن غضائری در ترجمه احمد بن محمد بن خالد می نویسد: «طعن القمّيون عليه، و ليس الطعن فيه، إنّما الطعن في من يروي عنه؛ فإنّه كان لا يبالي عمّن يأخذ، على طريقة أهل الأخبار. و كان أحمد بن محمّد بن عيسى أبعده عن قم، ثمّ أعاده إليها و اعتذر إليه»[[1]](#footnote-1)

برخی تصور کرده اند «و كان أحمد بن محمّد بن عيسى أبعده عن قم، ثمّ أعاده إليها و اعتذر إليه» توضیح و مکملی برای «فإنّه كان لا يبالي عمّن يأخذ» است در حالی که عبارت ذیل توضیحی برای طعن است به این معنا که قمی ها احمد بن محمد بن خالد را طعن کرده و ضعیف می دانستند. ابن غضائری به عنوان جمله معترضه بیان می کند: طعنی در خود احمد بن محمد بن خالد برقی نیست بلکه طعن در مروی عنه است و برقی به طریق اهل اخبار، اهل سعه مشرب است و دقت های محدثین و از آن بالاتر فقها را در نقل احادیث نداشته است.

به این علت که نقل زیاد از ضعفا موجب توهم ضعیف بودن خود راوی می شود، قمی ها تصور کرده اند او ضعیف است. بازگرداندن احمد بن محمد بن خالد توسط احمد بن محمد بن عیسی و اعتذار از او به علت ترک عادت نقل از ضعفا نبوده بلکه نقل او از ضعفا ادامه داشته و در محاسن موارد این نوع نقل ها وجود دارد. اصلی ترین شخصی که یروی عن الضعفا ناظر به اوست، ابو سمینه است در حالی او از مشایخ اصلی برقی است و نقل برقی از ابوسمینه درمحاسن، مکرر وجود دارد. علت اعتذار احمد بن محمد بن عیسی این است که تصور کرده، خود احمد بن محمد بن خالد ضعیف بوده و اعتقاد باطل داشته و اهل غلو و کذب است و به همین دلیل او را از قم اخراج کرده و سپس متوجه شده، این ضعف در مشایخ اوست و به همین دلیل او را به قم بازگردانده است.

مراد از قمی ها بیشتر احمد بن محمد بن عیسی اشعری است که سهل بن زیاد را به علت غلو و کذب و هم چنین محمد بن علی ابو سمینه را از قم اخراج کرده است. در ترجمه حسین بن عبید الله سعدی در رجال کشی آمده است: « إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ الْقُمِّيَّ أُخْرِجَ مِنْ قُمَّ فِي وَقْتٍ كَانُوا يُخْرِجُونَ مِنْهَا مَنِ اتَّهَمُوهُ بِالْغُلُوِّ.»[[2]](#footnote-2) در این دوره، غلو بسیار حساس شده و تبدیل به مساله اجتماعی شده است. اساسا قم بر خلاف کوفه شهری دست نخورده بوده است. هر چند در کوفه، تشیع عمیق است اما در این شهر فرق مختلف مانند فطحی و ناووسی وجود داشته اما در قم تمام افراد شیعه مستقیم بوده و از فرق فطحی، ناووسی و دیگر فرق در قم فردی مشاهده نمی شده است. در این فضای دست نخورده، اتهام به غلو برای محیط مشکل ساز بوده و برای حفظ انسجام فضا، افراد از قم اخراج می شده اند. در نتیجه، اخراج احمد بن محمد بن خالد از قم ارتباطی به نقل روایات از ضعفا نداشته است.

خلاصه مؤید اول معنای عرض شده این بود که نفس سلیقه خاص روایی داشتن سبب نمی شود، از این شخص روایت نشود.

### مؤید دوم: تناسب بیشتر معنای دوم با عبارت مقدمه

مؤید دوم معنای عرض شده این است که اگر هدف ابن قولویه بیان این مطلب بود که از راویان دارای سلیقه خاص، روایت نمی کنم مگر آن که راویان مشهور از او روایت کرده باشند، بهتر بود عبارت را این گونه به کار می برد: «لم ارو عن الشذاذ من الرجال الا روی عنهم المعروفین» نه اینکه بیان کند: «لم اخرج حدیثا رویت عن الشذاذ من الرجال یأثر (ای ینقل) عنهم غیر المشهورین» ایشان بر این مطلب تکیه کرده که شاذی که راوی آن غیر مشهور باشد را نقل نمی کنم اما نسبت به شاذی که خود ایشان از او شنیده، نکته ای را بیان نمی کند. این تأکیدات بیشتر تناسب با این دارد که در جایی که خود راوی شاذ و گمنام بوده و راوی از او هم مشهور به علم و حدیث نیست که بتوانم با مراجعه به کتاب او، روایت راوی شاذ را پیدا کنم، نقل نمی کنم علت آن این است که در این فرض، دسترسی به روایات راوی شاذ، ایجاد نمی شود. در نتیجه این فراز نیز بیشتر با معنای عرض شده، تناسب دارد هر چند این بیان تنها به عنوان مؤید بوده و نمی توان از این عبارت، استظهار این معنا را داشت.

### مؤید سوم: موجه نبودن اختصاص به مشایخ با واسطه

مؤید سوم این است که حاج آقای والد از عبارت ابن قولویه استظهار کرده که دو شرط وجود دارد. یک شرط در مشایخ مستقیم که ضعیف نباشد و دیگری شرط در مورد راویان با واسطه که راوی از او غیر مشهور به حدیث و علم نیست. اگر شاذ به معنای داشتن سلیقه خاص روایی باشد، نباید اختصاص به روایات با واسطه داشته باشد و در روایت مستقیم نیز این اشکال وجود دارد.

خلاصه آنکه، معنایی که با عبارت سازگار تر است این است که من از راویان گمنامی که راویان مشهور به علم و حدیث از آنها روایت نکرده اند، روایت نمی کنم زیرا دسترسی به روایات آنها ندارم تا بتوانم نقلی از آنها داشته باشم. البته احتمال اراده این معنا به حدی نیست که موجب استظهار از عبارت شود و در نتیجه این عبارت اجمال داشته و استظهار معنایی که حاج آقای والد بیان کرده، مشکل است. حتی نمی توان اثبات کرد این عبارت در مقام توثیق راویان و اعتبار بخشی به کتاب باشد و می تواند اعتذار از جامع نبودن باشد. به همین دلیل نمی توان علی بن الحسین السعدآبادی را به علت وقوع در اسناد کامل الزیارات و شیخ مستقیم بودن ابن قولویه تصحیح کرد اما راه های دیگری برای توثیق سعدآبادی وجود داشت که در جلسات گذشته بیان شد.

## نقل قضیه سمره در روایات عامه

روایت سمره بن جندب در کتب عامه نیز وارد شده است. آقای سیستانی نقل عامه را از واصل مولی عیینه نقل کرده اما در دو نسخه سنن ابی داود، واصل مولی ابی عیینه است. اما به هر حال، هر دو فرد ناشناخته هستند. در این نقل، عبارت «لا ضرر و لا ضرر» موجود نیست اما واژه انت مضار وجود دارد. « وَاصِلٌ مَوْلَى أَبِى عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِىٍّ يُحَدِّثُ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ عَضُدٌ مِنْ نَخْلٍ فِى حَائِطِ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ قَالَ وَمَعَ الرَّجُلِ أَهْلُهُ قَالَ فَكَانَ سَمُرَةُ يَدْخُلُ إِلَى نَخْلِهِ فَيَتَأَذَّى بِهِ وَيَشُقُّ عَلَيْهِ فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَبِيعَهُ فَأَبَى فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يُنَاقِلَهُ فَأَبَى فَأَتَى النَّبِىَّ -صلى الله عليه وسلم- فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَطَلَبَ إِلَيْهِ النَّبِىُّ -صلى الله عليه وسلم- أَنْ يَبِيعَهُ فَأَبَى فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يُنَاقِلَهُ فَأَبَى. قَالَ « فَهَبْهُ لَهُ وَلَكَ كَذَا وَكَذَا ». أَمْرًا رَغَّبَهُ فِيهِ فَأَبَى فَقَالَ « أَنْتَ مُضَارٌّ ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- لِلأَنْصَارِىِّ « اذْهَبْ فَاقْلَعْ نَخْلَهُ »»[[3]](#footnote-3) «یحدث عن سمره بن جندب» به این معناست که امام ع درباره سمره صحبت می کرد نه آنکه سمره، شیخ امام ع باشد.

در نقل شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید روایت از واصل عن جعفر بن محمد بن علی نقل شده[[4]](#footnote-4) اما تعبیر «لا ضرر و لا ضرار» و صغرای آن در این نقل، بیان نشده است. ظاهرا روایت از امام باقر ع است نه از امام صادق ع زیرا در تمام نقل ها، از امام باقر ع است.

جمع بندی روایات لا ضرر در قضیه سمره این شد که تمام نقل های این قضیه در کتب حدیثی خاصه، صحیح است. نقل کافی از طریق ابن بکیر عن زراره، نقل فقیه از طریق ابن بکیر عن زاره، نقل کافی از طریق ابن مسکان عن زراره که ارسال این طریق قابل حل است. نقل فقیه از طریق حسن صیقل عن ابی عبیده الحذاء که هم حسن صیقل را توثیق کردیم وهم طریق شیخ صدوق به حسن صیقل را تصحیح کردیم. حال با تصحیح همه نقل های قضیه سمره و اختلاف تعابیر این نقل ها، روایت را چگونه باید معنا کرد؟ در آینده درباره آن بحث خوهد شد.

## احادیث شفعه

روایت بعدی که قضیه «لا ضرر و لا ضرار» در آن وجود دارد، حدیث شفعه است. که مشایخ ثلاثه آن را نقل کرده اند. مرحوم شیخ کلینی حدیث را این گونه نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ وَ قَالَ إِذَا رُفَّتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ[[5]](#footnote-5)

الارف، جمعه الاُرفه بوده و به معنای حد و مرز است و رُفَّتِ الْأُرَفُ، مرز گذاشتن بوده و حدت الحدود به معنای تقسیم کردن است. در نهایه ابن اثیر، آمده است: « يقال فلان يَرُفُّنَا:أى يحوطنا و يعطف علينا.»[[6]](#footnote-6) یحوطنا به معنای دیوار کشیدن و مشخص کردن محدوده که باعث حفاظت شیء است. و رفّ به معنای تعیین مرز مانند دیوار، پرچین و خاکریز است که باعث جدایی دو زمین شود.

روایت در تهذیب نیز نقل شده است: « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ وَ قَالَ إِذَا أُرِّفَتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ.»[[7]](#footnote-7)

آقای سیستانی می فرماید: ظاهرا این روایت از کافی گرفته شده و شیخ طوسی مستقیما به کتاب محمد بن یحیی رجوع نکرده است. مقرّر در حاشیه می نویسد: « أقام مد ظله قرائن عديدة على هذا المدعى من نفس المشيخة و خارجها و مما يختص منها بالمقام أن المراجع لرجال الشيخ و فهرسته، يجد أنه قدس سره لم يذكر محمد بن يحيى العطار في الفهرست و إنما ذكره في الرجال قائلا (روى الكليني عنه قمي كثير الرواية)، و لكن النجاشي عنونه و قال (له كتب منها كتاب مقتل الحسين و كتاب النوادر) فيستظهر من ذلك أن كتب محمد بن يحيى لم تصل إلى الشيخ قدس سره لينقل منها مباشرة و إلا فكيف لم يذكرها في الفهرست مع إن غايته فيه الاستيفاء قدر الإمكان كما يعلم من مقدمته.»[[8]](#footnote-8)

آقای سیستانی بنابرنقل حاشیه می فرماید: مرحوم شیخ بنا داشته همه مصنفین را ذکر کند، اما با این حال، محمد بن یحیی عطار را در فهرست ذکر نکرده است و تنها نجاشی او را ذکر کرده است. همین نشانگر این است که کتاب او در اختیار شیخ طوسی نبوده است. ادعای آقای سیستانی این نیست که کتاب تمام کسانی که در فهرست ترجمه شده اند، در اختیار شیخ طوسی بوده است. در مقدمه فهرست تصریح شده: تمام کتاب ها را در فهرست نقل می کنم بر خلاف برخی از محدثین، که فهرست آنها محدود به کتب کتابخانه خودشان است. این عبارت شیخ طوسی به این معناست که قدر مسلم کتبی که نقل می کند، کتاب هایی است که در اختیار او بوده و بیش از این نیز سایر کتب را نقل می کند. حال اگر شیخ طوسی کتابی را نقل نکند یا مؤلفی را در فهرست ترجمه نکند، کشف می شود کتاب در اختیار او نبوده و از آن مطلع نیز نشده است.

اصل این که روایت از کافی اخذ شده، مسلم است اما به بیانی دیگر. مقایسه ترتیب روایات نقل شده در تهذیب و کافی نشانگر مصدر بودن کافی است. از 9 روایت ابتدایی باب الشفعه تهذیب، 7 روایت از کافی و به همان ترتیب کافی است و در اولین روایت نیز به اسم محمد بن یعقوب تصریح کرده است. در این بین، روایت دوم و سوم را از کتاب حسن بن محمد بن سماعه اضافه شده است. این دو روایت بیان کننده قانون شفعه هستند و به همین دلیل در اینجا نقل شده است. غیر از این دو روایت، ترتیب روایات وارد شده در تهذیب، در کافی به این شکل است: کافی؛ ج 5، ص: 280، رقم 3، بعدی ص: 280، رقم: 4، بعدی ص: 281، رقم: 5، بعدی ص: 281، رقم: 7، بعدی ص: 281، رقم: 8، بعدی ص: 280، رقم: 2 و بعدی ص: 281، رقم: 9،

مرحوم شیخ دقیقا این روایات را با همان سند کافی نقل کرده و تنها به طور مختصر نظم آن را تغییر داده است. پس اصل این که روایت مورد بحث از کافی اخذ شده، صحیح است.

بررسی این مطلب که آقای سیستانی فرموده: کتاب محمد بن یحیی در اختیار شیخ طوسی نبوده و استدلالی را بر این مدعا ذکر کردند، نیازمند این بحث است که آیا هر کسی که شیخ طوسی مطلبی را در کتاب خود از نقل کرده، حتما باید در فهرست به او طریق داشته باشد؟

در پاسخ به این سوال باید گفت: این مطلب تام نیست و در برخی از موارد، کتاب در اختیار شیخ طوسی بوده و از آن ها نقل کرده ولی کتاب آن ها در فهرست نقل نکره است. اصل مطلب این است که فهرست شیخ طوسی از کتب فهارس و رجال قبلی جمع آوری شده و از کتابخانه شیخ طوسی اخذ نشده است. در جلسه آینده این مطلب توضیح داده خواهد شد.

1. الرجال (لابن الغضائري)، ص: 39 [↑](#footnote-ref-1)
2. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص513.](http://lib.eshia.ir/14015//513/اتهموه) [↑](#footnote-ref-2)
3. سنن ابی داود، ج3، ص: 352 [↑](#footnote-ref-3)
4. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج‏4، ص: 78 و روى واصل مولى أبي عيينة عن جعفر بن محمد بن علي ع عن آبائه قال كان لسمرة بن جندب نخل في بستان رجل من الأنصار فكان يؤذيه فشكا الأنصاري ذلك إلى رسول الله ص فبعث إلى سمرة فدعاه فقال له بع نخلك من هذا و خذ ثمنه قال لا أفعل قال فخذ نخلا مكان نخلك قال لا أفعل قال فاشتر منه بستانه قال لا أفعل قال فاترك لي هذا النخل و لك الجنة قال لا أفعل فقال ص للأنصاري اذهب فاقطع نخله فإنه لا حق له فيه. [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص280.](http://lib.eshia.ir/11005/5/280/بالشفعه) [↑](#footnote-ref-5)
6. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج‏2، ص: 245 [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص164.](http://lib.eshia.ir/10083/7/164/الارف) [↑](#footnote-ref-7)
8. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 26 [↑](#footnote-ref-8)